

## چهره‌ها برای استاد شجریان نوشتند

# صدای وحدت ملی ایرانیان

## ایران بدون شجریان چیزی کم دارد



محمد رضا خاتمی  
فعال سیاسی

شاید تمام مردم ایران مانند من  
اول از هر چیز به واسطه صدای استاد  
شجریان با ایشان آشنا و شیفته آن هنر  
ناپ و والا شدند. اما جایگاه امروز استاد  
شجریان در فراپنداری شگرف از ابعاد  
ابعاد دیگر وجودی ایشان نیز برای  
جامعه مکشوف شد. همین الان، به  
رغم اینکه استاد شجریان سالها بود  
که در عرصه هنر فعالیتت انداختند و  
در بستر پیوستاری بودند و رحلت ایشان  
قابل پیش بینی بود اما می بینم که این  
فقدان باز هم برای جامعه باورکردنی  
نیست. نه به این معنا که گویی  
جامعه عزیزی از ااد دست داده، بلکه  
می پنداریم همه ما خودمان را از دست  
داده‌ایم. چرا که استاد شجریان هویت  
ملی ما شده بود. چرا از سویی این  
ملت شادی و غم، شکست و پیروزی  
خود را با صدای او تجربه کرده بودند و  
از سویی دیگر در تمام این میدان‌ها، او  
از چار ما جدا خوش و نه در موقعیتی جدا  
از ما می دیدند.

ایران بدون شجران قطعاً چیزی کم خواهد داشت؛ چرا که کمتر کسی استاد که بخشی از زندگی خود را با صدای او تجربه نکرده باشد. تجربه نه صرفاً به موسیقیدان بلکه تجربه زندگی ایرانیان بود که صدای او بازتاب دهنده آن بود. اما صدا و هنر موسیقی شجران هم نبود که او را جاودانه کرد بلکه هنر زندگی او چنین اثری بر جای گذاشت و او را در دل ملت ایران به یاد داد و عزیز کرد. به همین اعتبار بپراه نیست که شجران را ناماد تمدن و فرهیگان ادب دانست. بخش زیادی از نسل‌های جوان ما که نه شناختی از حافظ دارند و نه تجربه زیستی و همدلی با شعر سعدی و مولانا و خیام، با شجران بود که این بخش از هویت ایرانی را شناختند. همه ما از سبب ادبیات فارسی را در تمدن ایران می‌دانیم و اینگونه است که آقای شجران با صدای خودش، ادبیات ایران را باعث روی نسل‌های جدید گذاشت و پیشرفت دوباره آن توسط این بخش از جامعه شد.

اما خیلی مهمتر از اینها باید  
شجریان را نماد جدی ایرانی‌ها  
دانست. هیچ ایرانی نیست که با  
او بیگانه باشد و احساس غربت با  
این هنرمند نکند. تقریباً تمام اقوام،  
مذاهب و حتی گرایش‌های اجتماعی  
او را به عنوان مظهر فرهنگ‌های  
زمین، با تمام تنوع رنگین‌کمانی آن  
می‌شناختند. تنها از یک مذهبی‌ها  
می‌آید که در آوج طرد شذری‌ها و  
نابهریاتی‌ها در کنار مردم خوش‌مقدم  
و مرام‌خودش را حفظ کند. او نشان داد  
که در نهان‌های ایران برایش مهم‌ترین  
چیز است و سرانجام در خاک همین  
وطن چشم از جهان فروبست.

شخصیتی که در ظاهر هنری بود اما در واقع ظرفیت وسیعی داشت که از توانایی تجمیم تمام رنگین کمان فرهنگی، قومی و اجتماعی ایران برخوردار بود، که مانند در سال‌های اخیر که زندگی ایشان به شدت به دلیل بیماری محدود شده بود، انگار همان نفس او هم برای بسیاری در این سرزمین مایه آرامش و برکت بود. هیچکس شکی ندارد که خاک ایران در خود چنین گوهرهایی را کم پنهان نگردد است.

ایده ایران به مفهوم ابداع مفهوم ایران بدون انقطاع تاریخی است. از این رو، شجریان از شایسته‌ترین کسان برای نمایندگی ایده ایران است. بی‌تردید در ایران چند هزار یا چند سده پیش نمی‌توان زندگی کرد. اما زندگی بالنده در ایران امروز مستلزم آن است که بتوان با استفاده از یک پیوستار تاریخی، پای خود را بر شالوده محکم و استوار

فرهنگ و تمدنی که گذشت و با رویایی خردمندانه با تحول‌های  
تجدد چه در حوزه فلسفه و اندیشه و چه در حوزه تکنیک و فن ایدهای  
محاصراً از ایران آفرید. از آن رو، به گمان این روز، شجریان و وقتی آن  
موسیقی، شعر و فرهنگ سخن می‌گوید به دنبال آن است که به این  
سمایه‌ها یک ارزش افزوده جدید بدهد و آن را امروزین کند. همین  
ارزش افزوده است که شجریان را در پهنه فرهنگ و هنر ایران متمایز  
می‌کند.

وجه اجتماعی زندگی شجریان هم سنگ حیات حرفه‌ای او با اهمیت است. او همواره خود را با مردم، از مردم و برای مردم می‌داندست. از این رو، همواره او سعی می‌کرد فعالیت‌های حرفه‌ای خود را با تحول‌های اجتماعی همراه کرده و با بنیض عمومی جامعه و مردم تنظیم کند. اینجاست که می‌بینیم او هم و شادی مردم را در هر موقعیتی می‌فهمد و با آن همراه می‌شود. نکته مهم در این بستر، جایگاه و موقعیتی است که خسرو آواز ایران برای هنر خویش قائل است. زیبایی در فلسفه و فرهنگ ایرانی نکته ثانوی است چرا که زیبایی نماد روشنائی، پاکی و روحمندی است. از این رو است که گروهی بر این باورند که شعر، آواز و موسیقی بخشی جداناپذیر از هویت ایرانیان است. البته این معنا سازگار با آموزه‌های اسلامی است چرا که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. به هر روی، شجریان به مفهوم زیبایی و البته مقوله هنر به‌عنوان تجلی‌بخش هنر زیبایی کاملاً واقف بود و به همین دلیل است که می‌بینیم هیچ‌گاه هنر خود را مورد معامله و کسب امتیاز قرار نداد و ساحت هنرش را بسیار برتر از سوداگری‌های مرسوم قرار داد. به همین اعتبار هم هست که نتوانست هم ارجمندی هنرش را حفظ کند و هم استقلال نظری‌اش را. باور او به ارزش‌هایی نظیر صلح، برادری و یگانگی در همین راستا قابل ارزیابی است. از همین روست که شجریان هیچ‌گاه جامعه را به سمت دوپارگی و شکاف بین مردم و مدام در پی یافتن بهانه‌هایی برای ایجاد پیوند و دوستی در میان مردم بود.

انتخاب یگانه او برای محل دفنش نیز آغازی در پایان زندگی مادی او بود. شجریان کمتر برای آواز خود از شعر فردوسی سود می‌جست ولی، انتخاب مجاورت آرامگاه حکیم طوس به آرامگاه خود نشان از عمق متعلق او به ایران و ایران دوستی و ضرورت بازاندیشی درباره ایران بود. گویی او به‌دنبال این بود که پایان کارش را بازخوانی مجدد فرهنگ، تمدن و جامعه ایرانی بگذارد. یادش گرامی و روانش شاد.

## استاد با مهر آمد و با مهر برفت



محسن صفایی  
فراهانی  
صاحب نظر اقتصادی

استاد شجریان، بزرگ‌مرد هنر ایران زمین جاودانه‌ست. بزرگی که در این  
و انقضا و دلمردگی مردم، ادب فارسی، اشعار مایوی، حافظ، سعدی،  
خیام و... را با ماندگارتر از آوای ممکن از قفسه بابت‌های خاک گرفته  
بود و در آرد و جان تازه‌ای بخشید و به ملت هدیه کرد. ادبیات غنی ایران  
زمین با صدای دلنشینی از در گوش و جان نگرش امروز دوباره جان گرفت.  
صدای استاد دشواره با زبان حسرت‌ها و ناله‌های مردم بود. او رسالت  
خود را در زیباترین شکل در دنیای امروز انجام داد؛ هنرمندی از دل مردم

و برای مردم که همواره در کنار مردم ماند.

و برای مردم که همواره در کنار مردم ماند.  
رفتا، رشت، و مدوا از آزدانی ستایش برانگیزش در حافظه تاریخی این کشور نوشته و هیچگاه از یاد نداشتند. در این پنج سال سختی که بر استاد گذشت، هر بار با یادخواهش خبری از مردم نگران به در بیمارستان محل بستری وی هجوم می آوردند، چرا که او افراسی خود ندانستند. حال چه نفس کشد و چه نه، همواره با قیامی افراسی زنده و جاوید در قلب این ملت خواهد بود. استاد با مهر آدمی و با مهر رفیق.

## نمونه بارزی از

## یک «هنرمند مردم‌مدار»



**سید حسین  
سراج زاده**  
استادیار دانشگاه  
خوارزمی و رئیس  
انجمن جامعه‌شناسی  
ایران

۱. درگذشت استاد  
محمدرضا شجریان،  
هنرمند بلندآوازه، بخش  
قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران  
را متأثر و سوگوار کرده است  
به‌گونه‌ای که می‌توان گفت  
بدل به یک سوگاری ملی شده  
است. شجریان علاوه بر جایگاه

رفیع و بی‌بدیلی که در هنر موسیقی و آواز ایران دارد و اهل هنر و موسیقی درباره آن گفته و نوشته‌اند و باز هم بسیار خواهند گفت و نوشت، پیوند عمیقی با خرافات و عواطف مردم ایران در فراز و فرودها و تحولات اجتماعی سیاسی پیشین قهر اخیل دارد. سرچشمه‌های لا ملان معانی بلند شعر فارسی و معارف معنوی و عرفانی، از خیم، عطار، حافظ، سعدی، نظامی تا اخوان، سایه و شفیعی دکتری، با آواز دلنشین و فاخر او در ذهن و ضمیر و دل و جان مردم جاری شده و بدین‌سان آوازش استمراریت بخش حافظه تاریخی شعر و ادب فارسی شده است؛ همچنان‌که بانگ مناجات ربانی‌اش خاطره تجربه معنوی بسیاری از روزمداران را زنده نگه داشته است. به یاد دارم در یک کار پژوهشی که چند سال قبل در یکی از دانشگاه‌ها انجام شده بود، از اشعاری که دانشجویان از شاعران کلاسیک ایران حفظ هستند سؤال شده بود؛ که من‌تخ‌شد آنچه دانشجویان از اشعار این شاعران می‌دانند، بیشتر همان اشعاری است که خواننده‌های چون شجریان خوانده‌اند.

۲. مضامین آواز و ترانه‌های شجریان اما بازتاب احوال جمعی مردم و جامعه ایران در پنج دهه گذشته هم بوده است؛ و از این رو می‌توان احوال و عواطف و خاطرات کثیری از مردم در این دوران پرالتهاب را در شعر او دنبال کرد. پیوند او با احوال کثیری از مردم در فراز و فرودهای جنبش رهایی بخش آنان، در گزینش‌های سنجیده اشعار و طنین دلنشین آوازش آشکار است. با پیروزی خیزش ضداستبدادی آنان با «ایران ای سرای امید، بر بامت سپیده دمید» با آنها به وحدت می‌آید؛ با مواجهه با شکاف‌ها و تنازعات بعد از انقلاب با «زم مشترک» و «همراه‌ها و عزیزان» همه را به اتحاد در برابر درخت مشترک فرامی‌خواند؛ که با هجوم دشمن به خاک ایران، نماد اتحاد مردمی برای دفاع حماسی از کشور می‌شود؛ با مواجهه با برخی سرخوردگی‌ها و ناامی‌ها و برآورده نشدن آمال مردم، با «بیداد» و «اسرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند» حزن ناشی از این ناامی‌ها را بازتاب می‌دهد؛ در مصیبت ملی زلزله بم با کنسرت «هنومنا با بم» در این اندوه ملی با مردم مردمی می‌کند و در همه حال با «مرغ سحر»، شعله امید به اصلاح را زنده نگه می‌دارد.

۳. از این رو، می‌توان شجریان را مصداق بارز یک هنرمند «مردم‌مدار» دانست، به مفهومی که «مایکل بوروی» این مفهوم را به‌کار برده است. (بوروی، مایکل، درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار، ترجمه نازنین شاه‌رکتی، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هشتم بهار ۱۳۸۶ شماره ۱)

از نظر بوروی «جامعه‌شناس مردم‌مدار» جامعه‌شناسی است که دانش جامعه‌شناسی را با جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخش پیوند می‌دهد و آن را در خدمت تحقق آرمان‌های مردم برای بهبود شرایط زندگی‌شان و تلاش برای برابری و آزادی و مبارزه با برابری و تبعیض نه‌کاری می‌گیرد. با پوشش‌ها و جنبش‌های حوزه عمومی و جامعه مدنی تعامل دارد. مسائل این جنبش‌ها و پوشش‌ها موضوع پژوهش او هستند و دستاوردهای پژوهشی‌اش هم در خدمت تحقق اهداف آن‌هاست. به این اعتبار، شجریان نمونه بارزی از یک «هنرمند مردم‌مدار» است. هنر او با پوشش‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش در حوزه عمومی ارتباط عمیقی داشته است، از آنها متأثر بوده، آنها را بازتاب داده و بر آنها کار گذاشته است. راز محبوبیت گسترده او، همین نوع پیوند با مردم و هنر «مردم‌مدار» اوست.

یادش گرامی و راهش مستدام و میراثش ماندگار باد.

